

درنگی در نسبت اراده با تربیت اخلاقی و روش‌های پرورش اراده اخلاقی

بهر روز رفیعی

چکیده: هدف این مقاله، بازشکافت تراز بهره‌مندی انسان از آزادی اراده، و نیز واکاوی میزان اختیاری بودن رفتار او، و هدایت و مهار خویش، و نسبت این امور با تربیت اخلاقی و نیز روش‌های پرورش اراده برای تحقق تربیت اخلاقی است. آزادی اراده که مقوله‌ای تکوینی است، و پرورش اراده به مفهوم روان‌شناختی، شالوده هر گونه تربیت به‌طور عام و تربیت اخلاقی به‌طور خاص است. پس بدون آزادی اراده، و اراده نیرومند، تربیت اخلاقی پدید نمی‌آید. شماری از فیلسوفان تربیتی برخلاف رفتارگرایانی افراطی چون واتسون، اسکینر و ثرندایک، تأکید کرده‌اند که مربی و متربی باید بپذیرند که ارتباط مستقیم رشد شخصیت متربی با آزادی و ارزش‌های اخلاقی بسیار بیش ارتباط آن با اموری چون شرایط محیطی حاکم بر زندگی و رشد فرد است. نوع این مقاله بنیادی - تاریخی و روش پژوهش در آن توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: آزادی، اراده، تربیت اخلاقی، روش‌ها، پرورش

مقدمه: بی‌گمان، هویت حقیقی جامعه، هویت اخلاقی آنهاست. در واقع سازه اصلی برای اجتماع، شاکله اخلاقی آن جامعه است و همه چیز بر محور آن شکل می‌گیرد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۴۶۹). براساس آموزه‌های اسلامی یکی از مهم‌ترین ملاکات قرب و بعد از ساحت ربوبی مسائل اخلاقی است (همو، ص ۳۴۵)؛ شاید از این روست که گفته‌اند اخلاق در اسلام، میثاقی میان خدا و بنده (قطب، ۱۴۲۹، ص ۳۶). اخلاقی بارآوردن فرد و جامعه در گرو مقوله بس مهم تربیت اخلاقی است. درست است که در میراث مکتوب اسلامی از تربیت مضاف (تربیت اخلاقی، تربیت جنسی، تربیت سیاسی و ...) سخن نرفته است، اما روح اسلام با تربیت اخلاقی عجین است و به هیچ‌روی نمی‌توان اسلام را از اخلاق گسست، یا اسلام بدون اخلاق، یا اخلاق بدون دین داشت (عبدالرحمن، بی‌تا، ص ۱۴۸). تحقق تربیت اخلاق در گرو آزادی اراده و تقویت اراده فرد است. آزادی اراده مقوله‌ای تکوینی است، و پرورش اراده مقوله‌ای روان‌شناختی - تربیتی است. آزادی اراده و تقویت اراده شالوده هر گونه تربیت به‌طور عام و تربیت اخلاقی به‌طور خاص است. پس بدون آزادی اراده، و اراده نیرومند، تربیت اخلاقی پدید نمی‌آید. شماری از فیلسوفان تربیتی برخلاف رفتارگرایانی افراطی چون واتسون، اسکینر و ثرندایک، تأکید

کرده‌اند که مربی و متربی باید بپذیرند که ارتباط مستقیم رشد شخصیت متربی با آزادی و ارزش‌های اخلاقی بسیار بیش ارتباط آن با اموری چون شرایط محیطی حاکم بر زندگی و رشد فرد است (فینکس، ۱۹۶۵، ص ۴۱۲). بنابراین، اگر بپذیریم که تربیت اخلاقی عبارت است از فرآیند هدایت رشد اخلاقی فرد، آزادی اراده از بن‌مایه‌های این فرآیند و پرورش اراده از روش‌های آن است و بدون آزادی اراده و تقویت اراده، تربیت اخلاقی رخ نمی‌دهد.

هدف این جستار، بازشکافت تراز بهره‌مندی انسان از آزادی اراده، و نیز واکاوی میزان اختیاری بودن رفتار او، و هدایت و مهار خویش، و نسبت این امور با تربیت اخلاقی و نیز روش‌های پرورش اراده برای تحقق تربیت اخلاقی است.

آیا آزادی اراده وجود دارد و می‌توان به کاربرت آزادی دل بست؟ آیا میان پرورش اراده با تربیت اخلاقی نسبتی هست؟ از چه روش‌هایی برای تقویت اراده می‌توان سود جست؟

آزادی اراده در انسان

برای باز و بسط بحث، نخست به بازنمود چند رویکرد نسبت به آزادی اراده در انسان می‌پردازم:

۱. رویکردها نسبت به آزادی اراده در انسان: نسبت به این موضوع چهار گرایش وجود دارد:

الف) گرایش جبرگرا: بر اساس این نگرش، جبر بر دو گونه است: متافیزیکی و طبیعی.

۱. جبر متافیزیکی: در این گونه جبر، انسان از آزادی اراده و عمل به‌کلی بی‌بهره است؛ زیرا انسان در اختیار خالق است و او با وی هر گونه که خود بخواهد رفتار می‌کند. متکلمان جبرگرای مسلمان چنین می‌پنداشته‌اند.

۲. جبر طبیعی: در جبر طبیعی، انسان اسیر قوانین طبیعی است، خواه قوانین طبیعت بشر، و خواه قوانین طبیعت به مفهوم عام کلمه. فرانسوا ولتر از هواداران این نگرش است. وی در این باره می‌گوید: «ما چرخ‌های ماشینی بزرگ هستیم، و عقل ما همان‌گونه کار می‌کند که اگر آزاد بود کار

می‌کرد» (ابراهیم، ۱۹۶۳، ص ۵۵). هربرت اسپنسر و آرتور شوپنهاور از هواداران این رویکردند (همان).

بر اساس این نگرش، تربیت اخلاقی کاری بیهوده است. تربیت اخلاقی چیزی نیست مگر تصویری از وجود پیشینی اخلاق در آدمی. این نظریه همچنان که تخت تربیت اخلاقی را برباد می‌دهد، ریشه مسؤلیت اخلاقی را می‌خشکاند.

ب) رویکرد آزادی‌گرا: در این رویکرد، انسان از آزادی اراده برخوردار است و می‌تواند اراده‌اش را عملی سازد. ارسطو (ارسطو، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۲۹۶)، کانت (۱۳۸۷-۳۳۸-۳۳۹) از این رویکرد حمایت کرده‌اند. برخی از فیلسوفان، آزادی اراده را از اصول موضوعه دانسته و آن را از بحث و اثبات بی‌نیاز شمرده‌اند، کانت در این باره می‌گوید: ما از طریق تجربه پدیده‌های هستی نمی‌توانیم به آزادی نهایی دست یابیم؛ از این رو، ناگزیریم اصل آزادی را چونان اصل موضوعه در عقل عملی بپذیریم. (حائری یزدی، ۱۳۸۴، ص ۹۰). این سخن بدان معناست که اگر اصل را نپذیریم، رابطه انسان را اخلاق را گسسته‌ایم، و به دیگر سخن از این رهگذر باب اخلاق بر روی عقل بشر بسته می‌شود.

سازوار با این رویکرد، آزادی و اراده در تربیت اخلاقی نقشی کلیدی دارد؛ زیرا اگر آزادی نباشد، نه تکلیف اخلاقی چنان که باید تعیین و توجیه می‌شود، و نه عمل به آن تکلیف اخلاقی شدنی است؛ زیرا بر اساس این رویکرد، اراده آزاد، جان‌مایه تربیت اخلاقی است. آزادی اراده، صورتی دیگر از آزادی عملی به معنای ایجابی کلمه است (کاپلستون، ۱۳۷۶، ص ۳۳۶). دانشمندان مسلمان هم از آزادی اراده چونان اصل موضوعه اخلاق و ناگزیر تربیت اخلاقی یاد کرده‌اند، مثلاً آیت الله مصباح یزدی با تکیه بر شماری از آیات سوره مبارکه شمس، آزادی و اراده یا اختیار را از اصول موضوعه علم اخلاق دانسته است. بر اساس این نگرش، اگر آزادی از انسان گرفته شود، دیگر برای علم اخلاق و تربیت اخلاقی و نیز وعده و وعیدهای الهی جایی نمی‌ماند. بنا بر این، در اخلاق و تربیت اخلاقی، بیش از هر چیز باید بر اراده آزاد انسان تکیه و تأکید کرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۲).

ج) رویکرد کسبی: مراد از این رویکرد همان نظریه کسب در آرای کلامی اشعریان. این نظریه مبهم است و توجیه و تفسیرهای گوناگونی از آن شده است. سازوار با این نظریه، خداوند آفریننده اراده و رفتار در آدمی است. انسان تنها می‌تواند در خود ظرفیت پدید آورد تا این اراده و رفتار را کسب کند. بر پایه این رویکرد، انسان نه آزاد مطلق است و نه کاملاً اسیر جبر است. پیروان این نگرش، آزادی را به دو بخش تقسیم می‌کنند و تنها نیمی از آن را به انسان می‌دهند؛ توضیح آنکه، اشعریان به انسان آزادی اراده می‌دهند؛ اما او را از آزادی اعمال این آزادی محرم می‌دارند. (غزالی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۵۴-۲۵۶).

د) رویکرد میانه: سازوار با این رویکرد، انسان برای آنچه که از روی علم و اراده انجام می‌دهد، اختیار تکوینی دارد. اراده تکوینی مطلق نیست؛ بلکه علتی که در کنار مجموعه علل بیرونی در تحقق رفتار اختیاری آدمی دخالت دارد. به‌عنوان مثال اگر انسان یک لقمه غذا را بخورد که یکی از کارهای اختیاری او است، هم اختیار او در آن دخیل است، و هم وجود طعام در خارج و هم خوش طعم بودن غذا و چندین اسباب و علل دیگر، که همه در این عمل اختیاری، یعنی خوردن انسان دخیل‌اند و باید فراهم باشند. پس صادر شدن فعل اختیاری از انسان متوقف بر موافقت اسبابی است که خارج از اختیار آدمی است و در عین حال دخیل در فعل اختیاری او است و خدای سبحان در رأس این اسباب است و همه آن‌ها حتی اختیار انسان به ذات پاک او منتهی می‌شود. چون او است که آدمی را موجود مختار خلق کرده، هم او را خلق کرده و هم اختیارش را. «طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶ فارسی، ص ۹۷».

براساس این نگرش، انسان، آزاد آفریده شده است؛ یعنی به او عقل، فکر و اراده داده شده است. انسان در کارهای ارادی خود مانند سایر موجودات نیست که مجبور باشد. بشر هرگاه خود را بر سر چندراهی ببیند مجبور که تنها یکی از آنها را برگزیند. گزینش یکی از آن‌ها، باز بسته به اراده شخصی اوست؛ یعنی فکر و انتخاب اوست که یک راه خاص را معین می‌کند. امتیاز انسان از سایر موجودات این است که اعمال و افعال وی از آن سلسله حوادثی است، که سرنوشت حتمی و تخلف‌ناپذیر ندارد؛ زیرا که افعال انسان به هزاران علل و اسباب بستگی دارد و از آن جمله اراده، انتخاب و اختیاری است، که از خود بشر ظهور پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۸۶-۳۸۷).

۲. دیدگاه اسلام در باره آزادی اراده در انسان

برای بازنمود نظر اسلام در باره آزادی اخلاقی یا آزادی اراده در انسان به نکته‌ای چند اشاره می‌کنیم:

نکته نخست: خداوند آفریننده هستی و قوانین حاکم بر سراسر هستی و از جمله قوانین حاکم بر انسان است. خداوند سازوار با این قوانین و هدف آفرینش به‌طور عام، و آفرینش انسان به‌طور خاص، نظامی اخلاقی برای انسان وضع کرده است. خداوند آفریدگان را سازوار با هدف آفرینش آنها آفریده است، و هستی را چنان سنجیده سامان داده است که آفریدگان به هدف خود برسند: «إنا كل شیء خلقناه بقدر؛ ما همه چیز را به اندازه آفریدیم.» (قمر: ۴۹). «...خلق كل شیء فقدره تقدیرا...؛ همه چیز را نیک به اندازه آفرید...» (فرقان: ۲)

بنابراین، آفرینش هدفی دارد که باید محقق شود؛ برای تحقق این هدف باید نظام وضع شده به‌دقت هدایت شود: «أفحسبتم أنما خلقناکم...؛ آیا می‌پندارید ما شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و شما را به‌سوی ما باز نمی‌گردانند؟» (مؤمنون: ۱۱۵). «...سنة الله فی الذین خلوا من قبل وکان امر الله قدرا مقدورا...؛ این همال حکم خداوند در میان پیامبرانی است که پیش از این بوده‌اند؛ دستور خدا سخته و سنجیده است.» (احزاب: ۳۸)

پس هستی محکوم حتمیتی تخلف‌ناپذیر است و سرنوشت هستی به‌صورت عام و انسان به‌شکل خاص از پیش رقم خورده است: «هو الذی أحیاکم ثم...؛ او است آن که شما را زنده کرد سپس می‌میراند و باز زنده می‌کند، راستی را که انسان ناسپاس است» (حج: ۶۶).

از آنجاکه زندگی انسان محکوم چهارچوب‌های خاص جبری است که از آنها به مشیت و قضا و قدر الهی تعبیر می‌شود (راغب، ۱۹۸۸، ص ۲۸۶-۲۸۷)، خواست خداوند بر خواست انسان پیشی دارد: «وما تشاؤون إلا أن یشاء الله؛ تا خدا نخواهد شما نمی‌خواهید، به راستی که خدا دانایی فرزانه است» (انسان: ۳۰).

در متون اسلامی از نظام حتمی و مشیت الهی به علم الهی که سابق بر هستی است نیز یاد شده است؛ زیرا خداوند بر خرد و کلان هستی علم دارد و گذشته و اکنون و آینده همه چیز بر او معلوم، و محال است علم خداوند و آنچه برای هستی رقم زده است دگرگونی پذیرد. البته این رقم‌خوردگی بر اساس علم خداوند، بر

حتمیت رفتاری معین برای فرد دلالت ندارد؛ زیرا تقدیر الهی بر اساس علم است نه بر اساس جبر. مثالی می‌آوریم تا مطلب روشن‌تر شود: فرض کنید فردی نابینا را می‌بینید که نزدیک است در چاله‌ای افتد، شما می‌توانید دست او را بگیرید و مسیرش را تغییر دهید تا در چاله نیفتد؛ اما این کار را نمی‌کنید و او سازوار با علم خداوند در چاله می‌افتد نه از سر جبر؛ زیرا جبری در میان نیست، که اگر بود شما نمی‌توانستید او را از سقوط در چاله باز دارید، و گرچه چنین نکردید؛ اما می‌توانستید چنین کنید. پس در این مثال علم خداوند به معنای جبر نیست بلکه به معنای حاکمیت رابطه علت و معلولی بر رفتار فرد نابینا و چاه است. مثالی دیگر می‌زنیم: معلمی را در نظر بگیرید که با توجه به تراز فعالیت شاگردش آقای الف، پیش‌بینی می‌کند او در امتحان مردود شود، شاگرد هم واقعاً مردود می‌شود. این حکم معلم بر قانون سببیت استوار است نه بر قانون جبر، یعنی علم او بر جبر دلالت ندارد؛ بلکه از رابطه علت و معلول خبر می‌دهد. پیش‌بینی و علم معلم به معنای اجبار دانش‌آموز به سستی در تحصیل نیست، او می‌تواند بیشتر فعالیت کند و در امتحان قبول شود؛ اما چنین نمی‌کند (یالجن، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳).

پس خداوند از ازل می‌دانسته است انسان آفریده‌ای آزاد است و می‌تواند به امر خداوند تن دهد یا از آن تن زند، و آزاد است که به خیر و یا شر گراید؛ یعنی علت اصلی رفتار بشر همان خواست و آزادی خود او است، گرچه به صورتی تخلف‌ناپذیر، حاصل رفتار آزادانه بشر با علم خداوند همواره یکی می‌شود (همان)؛ درست مانند مثال معلم و شاگرد. از این رو است که علی علیه السلام گفته است: «ای آدمی‌زاد! آنکه راه را برای تو گشوده است، بر تو تنگ نگیرد» (حلوانی، ۱۳۸۸، ص ۸۰).

نکته دوم: آزادی آدمی را موقعیت او نسبت به قوانین طبیعی و قوانین اخلاقی رقم می‌زند. انسان به لحاظ اخلاقی باید از قوانین اخلاق پیروی کند، و به لحاظ عینی باید تابع قوانین طبیعی باشد؛ اما حقیقت آن است که انسان می‌تواند از این قوانین سرپیچد؛ زیرا اراده دارد و می‌توند اراده خود را عملی سازد. اگر انسان مانند فرشتگان و جانوران اسیر جبر بود هرگز نمی‌توانست با قوانین اخلاقی و قوانین طبیعی درافتد و از آنها سر برتابد (یالجن، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳).

آیاتی که از اراده در انسان یاد کرده‌اند، نشان داده‌اند که انسان می‌تواند آزادانه رفتاری اخلاقی یا غیر اخلاقی پیشه کند، نیز قادر است ایمان آورد یا کفر ورزد: «وقل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليکفر؛ بگو این [پیام] حق از سوی پروردگار شماست، پس هر که می‌خواهد ایمان می‌آورد و هر که می‌خواهد کفر می‌ورزد...» (کهف: ۲۹). «سيقول الذین أشركوا لو شاء الله ما أشركنا ولا ءاباؤنا ولا حرمنا من شيء؛ آنان که شرک ورزیدند خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست نه ما شرک می‌ورزیدیم و نه نیاکانمان، و چیزی را حرام نمی‌کردیم» (انعام: ۱۴۸). «إن هو إلا ذكر للعالمين؛ قرآن مگر اندرزی برای جهانیان نیست. برای هر یک از شما که بخواهد راه روا پیشه کند...» (تکوین: ۲۷-۲۸). «ونفس وما سواها فألهمها فجورها وتقواها؛ سوگند به جان و آن که آن را بهنجار ساخت؛ سپس تبهکاری و پرهیزگاریش آموخت، بی‌گمان آن که جان را بیالود بختیار است، و آن که آن را بیالود نابختیار» (شمس: ۷-۱۰).

نکته سوم: در رفتار انسان هم اراده خود دخالت دارد و هم اراده خداوند، دخالت اراده آدمی در خواست و نیت او برای روی آوردن به کاری یا وانهادن آن نمود می‌یابد، و اراده خداوند در هدایت انسان و توفیق او در آنچه اراده کرده است تجلی می‌کند: «...ولما زاغوا أزاغ الله قلوبهم والله لا يهدي القوم الفاسقين؛... چون کژ رفتند، خدا دل‌هایشان را به بی‌راهه برد؛ خدا مردم کج‌رو را ره نمی‌نماید» (صف: ۵). «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا...؛ [چون] به دل بیماری‌ای دارند، خدا بیماریشان را فزونی دهد...» (بقره: ۱۰). «...إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم...؛... بی‌گمان خدا حال و روز گروهی را دگرسان نمی‌سازد تا آنان خود وضعشان را دگرگونه کنند...» (رعد: ۱۱). نیز «إن الله یضل من یشاء ویهدی إلیه من أناب...؛ آنان که کفر ورزیدند می‌گویند: چرا نشانه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌کنند؟ بگو خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را به او روی کند به سوی خویش رهنمون می‌شود» (رعد: ۲۷). یعنی خداوند کریم کسی را که خواهان گمراهی است گمراه می‌کند و کسی را که در پی بازگشت و رهنمونی است هدایت می‌کند.

همچنین خداوند سازوار با اخلاق آدمی در رفتار او دخالت می‌کند: «سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الأرض بغير الحقبه...؛ زودی کسانی را که در زمین ناروا گردن‌فرازی می‌کنند از نشانه‌های خود باز می‌دارم؛ از دیدن هیچ نشانه‌ای ایمان نمی‌آورند، اگر راه روا را ببینند آن را پیشه نمی‌کنند، اما اگر با کژراهه روبه‌رو شوند آن را برمی‌گزینند؛ این از آن روست که آنان نشانه‌های ما را دروغ

شماردند و از آنها غافل بودند» (اعراف: ۱۴۶) نیز: «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ؛ ... بی‌گمان خداوند کسی را که گزافه‌کاری دروغ‌پرداز است ره نمی‌نماید.» (غافر: ۲۸).

نکته تربیتی این نگرش آن است که خداوند کسی را که بخواهد خود را از بدی بیپیراید و به خوبی بیاراید و به خلعت تربیت اخلاقی آراسته شود، موفق می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره گفته است: «هر کس میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح می‌کند، و هر کس درون خویش را اصلاح کند، خداوند بیرون او را اصلاح خواهد کرد» (متقی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۸۵۴).

تا انسان در پی پیراستن خوی خود و تربیت اخلاقی خویش برنیاید، خداوند چنین پیرایشی و آرایشی را برای او نخواهد خواست: «یا أيها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر...؛ ای پیامبر، کسانی که در کفر به سر می‌دوند اندوهگینت نکنند، [خواه] از آنان [باشند] که به زبان می‌گویند ایمان آورده‌ایم ولی دلشان ایمان نیاورده است، و [خواه] از جهودانی [باشند] که برای دروغ‌بافی نیک گوش می‌دارند، و برای گروهی دیگر که نزد تو نیامدند خبر می‌برند، آنان که معنای سخن را دگرگون می‌کنند و] به یکدیگر [می‌گویند اگر چنین [حکمی تحریف شده] را به شما دادند آن را بپذیرید، و اگر نداند از آن پرهیزید؛ هر که را خدا بخواهد به فتنه‌ای گرفتار کند هرگز از تو در برابر خدا برای او کاری ساخته نیست؛ اینان کسانی‌اند که خداوند نخواسته است دل‌هاشان را پاکیزه سازد؛ آنان را در دنیا خواری و در آخرت عذابی عظیم است.» (مائده: ۴۱).

نکته چهارم: اراده خداوند نسبت به امور یا جبری است؛ یعنی رخ می‌دهد، و یا غیر جبری است؛ یعنی سازوار با حکمت الهی گاه رخ می‌دهد و گاه رخ نمی‌دهد. خداوند با اراده نخست، مردم را به کاری خاص وامی‌دارد: «...إِذَا ارَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ...؛ هرگاه خداوند برای گروهی ناروایی بخواهد، گزیری ندارد و آنان را یآوری مگر او نیست» (رعد: ۱۱).

خداوند نخواسته است مردم را به هر امری که اراده کند، وادارد، حتی اگر به آنان دستور داده باشد امری را وانهند یا به‌جا آورند. این نوع خواست، اراده غیر جبری خداوند است: «...لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَقْلَمَ يَأْتِسُ الَّذِينَ آمَنُوا

ان لو يشاء الله لهدى الناس جميعا... همه چیز به دست خداوند است؛ آیا آنان که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را ره می‌نماید...» (رعد: ۳۱) نیز: «ولو شاء ربك لآمن من...؛ اگر پروردگارت می‌خواست همه اهل زمین یکسره ایمان می‌آوردند؛ آیا تو مردم را وامی‌داری تا مؤمن شوند...» (یونس: ۹۹)

پس خداوند نخواست است اراده جبری او چونان قاعده‌ای کلی در همه چیز و همه جا اعمال شود، خواست خداوند آن است که اراده غیر جبری او بر زندگی بشر حاکم باشد. چون چنین است خیر و شر را به بشر نموده است و راه راست و کز را به وی نشان داده است و در انسان نیروی بصیرت آفریده است تا بتواند نیک و بد دور و نزدیک خود را بازشناسد و سازوار با این شناخت عمل کند (یالجن، ۱۳۹۵، ص ۱۶۰).

مراتب جبر و اختیار: آیا از آنچه آمد می‌توان دریافت که آدمی مجبور است یا مختار؟ برای پاسخ به پرسش یاد شده لازم است نخست به مراتب و درجات جبر و اختیار اشاره‌ای شود. جبر چهار مرتبه دارد:

مرتبه نخست: جبر مطلق؛ این جبر متافیزیکی و در همان حال طبیعی است. جبر مطلق، آخرین حد جبر است و بشر به هیچ روی تاب درافتادن با آن را ندارد؛ از آنها است: ناگزیری مرگ (عنکبوت: ۵۷). حتمیت رستاخیز (جاثیه: ۲۶). این جبر چون پیش از آفرینش انسان رقم خورده است جبری متافیزیکی است، و از آنجا که بر اساس قوانین طبیعی تخلف ناپذیر صورت می‌گیرد، جبری طبیعی است.

مرتبه دوم: جبر طبیعی؛ قطعیت جبر طبیعی از جبر مطلق کمتر است؛ زیرا تا اندازه‌ای می‌توان حدود و قوانین آن را نادیده انگاشت و در برابر آن تاب آورد. نیاز طبیعی انسان به تغذیه از این گونه جبر است. اگر انسان را از تغذیه باز دارند در اثر گرسنگی خواهد مرد. اما انسان می‌تواند با وجود غذا از خوردن خودداری ورزد تا جان بیازد.

مرتبه سوم: جبر کم‌مایه‌تر از جبر طبیعی؛ حتمیت این گونه جبر به پای قطعیت جبر دو نوع دیگر نمی‌رسد؛ به‌گونه‌ای که انسان می‌تواند در طول حیات در برابر این دست جبر بایستد و بر خلاف آن رود و زندگی خود ادامه دهد. جبر غریزه جنسی از این دست است؛ زیرا انسان می‌تواند در همه عمر با غریزه جنسی خود مخالفت ورزد و زندگی او به خطر نیفتد.

مرتبۀ چهارم: جبر قوانین اخلاقی یا ضرورت اخلاقی؛ این قوانین حتمیت و قدرتشان را از سه طریق کسب می‌کنند:

راه نخست: حتمیت این گونه جبر برخاسته از ارتباط آن با قوانین طبیعی است. برای نمونه میانه‌روی و اعتدال در رفتار، قانونی اخلاقی است که با قانون طبیعی هم ارتباط دارد؛ زیرا انسان می‌تواند با این قانون اخلاقی مخالفت ورزد و در رفتار خود از مرز اعتدال درگذرد؛ اما بیم دارد که زیاده‌روی به بیماری او انجامد. مثلاً رعایت نظافت و بهداشت، قانونی اخلاقی است (ویلسون، ۱۹۷۲، ص ۹۱ به نقل از کیلانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶) که به قانون پزشکی هم ارتباط دارد و درافتادن با آن ممکن است به بیماری انسان انجامد؛ چراکه منشأ بسیاری از بیماری‌ها پاس‌نداشتن بهداشت است. پس ترس از بیماری، نیرویی است که قانون اخلاقی از قدرت قانونی طبیعی کسب کرده است.

راه دوم: حتمیت این قوانین، با امر خداوند و عقاب اخروی، و نیز بی‌بهرگی از لطف خداوند در دنیا ارتباط دارد. راه سوم: حتمیت این قوانین با عرف و آداب و رسوم اجتماعی از آن‌روی که قدرت اجتماعی به شمار می‌روند ارتباط دارد.

اکنون می‌توان با توجه به شرح و شکافت مراتب جبر، معلوم داشت انسان مخیر است یا مجبور. باری انسان نسبت به مرتبۀ نخست جبر هیچ اراده‌ای ندارد. نسبت به مرتبۀ دوم، اندکی اختیار دارد. نسبت به مرتبۀ سوم اختیارش اندکی بیشتر است. آزادی انسان در جبر مرتبۀ چهارم بیش از همه مراتب است (پالجن، ۱۳۹۵، ص ۱۶۳).

مبانی آزادی اراده در تربیت اخلاقی: از آنچه گفتیم می‌توانیم مبانی اساسی تربیت اخلاقی را که برگرفته از آزادی اراده و اختیار در انسان است، به‌گونه زیر خلاصه کنیم:

۱. لازمه تربیت اخلاقی ایمان به آزادی فرد برای گزینش رفتار برتر و نیکوتر، و وانهادن رفتار بد و بدتر، و نیز توانایی به کار بردن این آزادی است.

نیز باید مربی ایمان یابد که رفتار متربی دگرگونی پذیر است. اگر چنین است، باید پیش از آغاز فرایند تربیت چنین ایمانی در مربی و متربی پدید آید؛ زیرا چنین باوری، اساس تربیت اخلاقی بلکه تربیت به مفهوم عام است.

۲. هرمايه معرفت انسان به قوانین طبیعی حاکم بر زندگی و قوانین روح بشر فزونی یابد، ایمان به آزادی اراده و ایمان به توانایی کاربست اراده آزاد در بشر بیشتر می‌شود؛ بنابراین، ایمان به وجود قوانین حتمی در طبیعت به کاهش ایمان به اراده آزاد در بشر نمی‌انجامد؛ اما این بدان معنا نیست که آزادی اراده در انسان مرز ندارد و انسان می‌تواند هرگونه که خواست رفتار کند؛ به دیگر سخن، دامنه آزادی اراده انسان را قوانین تخلف‌ناپذیر طبیعی رقم می‌زند؛ یعنی آزادی اراده در انسان نباید و نمی‌تواند به برخورد با قوانین طبیعی بینجامد.

اگر از منظر تربیت اخلاقی به این موضوع بنگریم در می‌یابیم که شناخت قوانین اخلاقی و ارتباط آنها با قوانین طبیعی در فرایند تربیت اخلاقی بس مهم است و فرد باید بداند که آزادی اراده، به معنای آزادی سرتافتن از قوانین اخلاقی نیست، و مخالفت با قوانین اخلاقی درست مانند سرپیچی از قوانین طبیعی، زیان‌ها و سزای اخلاقی طبیعی در پی دارد، با این حال فرد آزاد است با استفاده از اراده آزاد خود با قوانین اخلاقی درافتد؛ اما خرد چنین روا نمی‌دارد؛ زیرا این کار، بهره‌مندی از آزادی نیست، بلکه به کژراهه بردن آزادی است.

۳. در تربیت اخلاقی، اعتقاد به دخالت اراده خداوند در اراده انسان برای آسان شدن هر گونه نیکی، و دشوار شدن هر گونه بدی، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا اگر انسان احساس کند خداوند در جامه عمل پوشاندن به خواسته‌های خیرش او را یاری می‌دهد، اراده‌اش برای تحقق نیکی‌ها فزونی می‌گیرد؛ و اگر احساس کند خداوند در عملی شدن خواسته‌های شر حمایتش نمی‌کند، اراده‌اش برای پرداختن به بدی کاهش می‌پذیرد (یالجن، ۱۳۹۵، ص ۱۶۴).

شماری از مریبان بزرگ بر درستی این امر تأکید کرده و گفته‌اند که آزادی تمام عیار آن است که با خواست خداوند که حق نهایی و مطلق است تحقق پذیرد. همان خدایی که برای رسیدن به هر خواسته‌ای سخت به او نیازمندیم (فینکس، ۱۹۶۵، ص ۴۳۶). اصولاً برترین مراتب آزادی آن است که تلاش شود هدف‌های انسان قدسی

شوند و برای رسیدن به این هدف‌ها از سرچشمه بی‌پایان قدرت الهی یاری جسته شود. آزادی تمام عیار به معنای استقلال انسان نیست، بلکه به معنای تکیه آدمی بر خداوند و اراده پیروی از ذات اقدس اوست (همان، ص ۴۳۶-۴۳۷).

۴. تربیت اخلاقی باید آزادی اراده انسان را در حوزه تربیت اخلاقی پرورش دهد تا این آزادی و اراده برای روی آوردن به کارهای اخلاقی به کار برده شود نه روی برتافتن از قوانین اخلاقی. این کار از نگاه تربیتی بسیار مهم است؛ زیرا اگر آزادی اراده را بی‌هدف پرورش دهیم و تنها در پی آزادی برای آزادی باشیم، دور نمی‌نماید که از آزادی به دست آمده برای درافتادن با قوانین اخلاقی استفاده کنیم. مطلوب آن است که اراده پرورش‌یافته برای تحقق کارهای نیک به کار گرفته شود. (بالجن، ۱۳۹۵، ص ۱۶۵).

روش‌های تربیت اراده اخلاقی

شماری از روش‌های تقویت اراده اخلاقی را که مقدمه و لازمه تربیت اخلاقی است در قالب گونه‌های درپی بازمی‌شکافیم:

۱. روش‌های سلبی تربیت و تقویت اراده اخلاقی: برخی از این روش‌ها از این قرار است:

۱. پشت کردن به شماری از نیازهای سرشتی: یکی از روش‌های پرهیزی، خودداری از شماری از رفتارهای طبیعی است؛ توضیح آنکه، اراده انسان با اراده جانوران فرق دارد. جانور اگر بتواند کاری کند که به نیازهای غریزی خود پاسخ گویند هرگز نمی‌تواند از آن کار تن زند؛ درست بر خلاف انسان که از چنین قدرتی برخوردار است و می‌تواند خود را به بند غریزه و انگیزه‌های غریزی رهایی بخشد.

لازمه این امر آن است که اراده را تقویت و تربیت کنند تا بتواند از خرد و دانش و اخلاق و وجدان پیروی کند و در پرتو حکمت و اخلاق گام زند و از آزادی آن کاسته شود؛ زیرا اگر اراده، آزاد و بی‌قید و بند باشد گاه به راه می‌رود و گاه به بی‌راه.

بنابراین، چنانکه برخی از اهل نظر گفته‌اند، کسی که در پی پرورش خوی و خواستار تمرین اخلاقی است بهتر است راهی برگزیند که بتواند از رهگذر آن، نیروی اراده خود را چنان و چندان تقویت و تربیت کند که بتواند بر غرایز خویش چیره شود (مکدوگال، ۱۳۶۲، ص ۱۰۲).

۲. پایبندی به عبادات شرعی: یکی دیگر از روش‌های تربیت و تقویت اراده اخلاقی، پایبندی به عبادات شرعی چون روزه و نماز است. لازمه بسیاری از عبادات، پرهیز از اموری است که برای آدمی خواستنی‌اند. مثلاً روزه‌دار باید از خوردن و نوشیدن و روابط جنسی دوری گزیند، یا نمازگزار باید خواب‌نوشین بامداد را فدای دوگانه صبحگاهی کند. این گونه عبادات خواه‌ناخواه به تربیت و تقویت نسبی اراده اخلاقی در فرد می‌انجامند. درست است که اصل عبادات برای تقویت و تربیت اراده وضع نشده است، اما مقید بودن به انجام دادن عبادات به گونه‌ای که در شرع مقرر شده است مایه تربیت و تقویت اراده هم می‌شود.

۳. مهار برخی از واکنش‌های سرشتی: یکی دیگر از روش‌های پرهیزی تربیت اراده اخلاقی، تلاش برای چیرگی بر واکنش‌های انفعالی چون خشم، بدی در برابر بدی، انتقام‌جویی است که از رفتارهای سرشتی بشر شماره می‌شوند. خداوند در قرآن کریم در باره پرهیز از خشم گفته است: «الذین ینفقون فی السراء والضراء والکاظمین الغیظ...؛ کسانی که با بود و نبود می‌بخشند، و فروخورندگان خشم و بخشاینندگان خلق‌اند، خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» (آل عمران: ۱۳۴) نیز در باره پاسخ بدی به خوبی، گفته است: «ادفع بالتی هی أحسن... خوبی با بدی یکی نیست؛ [بدی را] با نیکوترین شیوه دور دار...» (فصلت: ۳۴). در باره پرهیز از سیه‌کاسگی در قرآن کریم آمده است: «ومن یوق شح نفسه فأولئک هم المفلحون...؛ کسانی که پیش از آنان [مهاجران] در شهر [مدینه] زندگی می‌کردند و به [وادی] ایمان درآمده بودند، کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و در خود به آنچه به [مهاجران] داده‌اند، آز نمی‌ورزند، و هر چند خود نیازمند باشند آنان را بر خویش پیش می‌دارند. هر که را از آزمندی نفس خویش بازدارند، همو رستگار است.» (حشر: ۹). در مجموع، قرآن کریم همه روش‌های پرهیزی را در آیه دربی خلاصه کرده است: «وأما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فإن الجنة هی المأوی؛ ولی هر کس از ایستادن در پیشگاه پروردگارش بیم دارد و خود را از هوس باز دارد، همانا بهشت جایگاه [او] است.» (نازعات: ۴۰-۴۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در باره

چیرگی بر خشم گفته است: «پهلوانی به مرد افکنی نیست، پهلوان کسی است که به گاه خشم، خوشتن دارد» (طهطاوی، ۱۳۲۹، ج ۲، ص ۱۰۷).

اگر اراده متربی برای چیرگی بر انگیزه‌ها و غرایز زیست‌شناختی و روان‌شناختی، تقویت و تربیت نشود، فرد شکست می‌خورد و امکان ندارد به خوی خوش آراسته شود؛ چراکه بسیاری از اصول اخلاقی، تنها از راه درافتادن با غرایز و انگیزه‌های سرشتی در چهار چوب نظامی معین پدید می‌آیند (یالجن، ۱۳۹۵، ص ۴۷۶).

۲. روش‌های ایجابی تربیت و تقویت اراده اخلاقی: این روش‌ها بر خلاف روش‌های گروه پیشین که با پرهیز و اجتناب همراه بودند، با اقدام و رفتار مثبت همراهند و بیشتر به صورت تلاش برای خیر رساندن به غیر و گشاده‌دستی و فداکاری تجلی می‌کنند. مهم‌ترین مصادیق این گشاده‌دستی و فداکاری، ایثار مال و از خود گذشتگی است. بسیاری از کسانی که می‌خواهند نیکی کنند؛ اما اراده با آنان همراهی نمی‌کند، علت این ناهماهنگی، سستی اراده در برابر انگیزه‌های ناسازگار با میل به نیکی است. کسی که در پی تربیت و تقویت اراده اخلاقی خویش است باید میل به نیکی را در خود پرورش دهد تا بتواند بر انگیزه‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی خود که با میل به نیکی نمی‌سازند چیره شود؛ از آنها است:

۱. بخشش و فداکاری: برای تحقق این ویژگی، باید اراده اخلاقی را تقویت و تربیت کرد. یکی از راه‌های این کار، بخشش و فداکاری در زمینه‌های گوناگون است.

راه‌های بخشش و فداکاری: اسلام برای این مهم روشی چند پیشنهاد کرده است که در اینجا به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) خیر رساندن به غیر: اسلام زمینه و راه‌های خیر رسانی به دیگران را بسیار گسترده دانسته است و هرگونه نیکی و یاری به دیگران را صدقه فرد نیکوکار به برادر خود شماره کرده است؛ اگرچه این نیکی، مادی نباشد. از این رو است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفته است: «بر هر مسلمانی است که صدقه دهد، گفتند: اگر نداشته باشد؟ گفت: کار کند تا هم به خودش

سودی رساند و هم نیکی کند. گفتند: اگر نتوانست؟ گفت: به نیازمند رنجور کمک کند. گفتند: اگر نتوانست؟ گفت: به کار خوب و خیر امر کند. گفتند: اگر نکرد؟ گفت: از بدی تن زند که این خود نیکی است» (مسلم، بی تا، ج ۲، ص ۶۹۹). نیز آن حضرت گفته است: «...آشتی دادن دو نفر با یکدیگر نیکی است؛ یاری کردن دیگری در سوار شدن بر چهارپا، یا نهادن بار او بر درازگوش نیکی است؛ سخن خوش، نیکی است؛ هر گامی که به سوی نماز برداری نیکی است؛ رفتن راه دیگران نیکی است» (همان).

ب) گشاده‌دستی: یاری مالی به دیگران در صورتی دست می‌دهد که اراده گشاده‌دستی فرد از میل او به سیه‌کاسگی نیرومندتر باشد؛ به دیگر سخن، باید اراده ایثار در فرد قوی‌تر از میل او به در فکر خود بودن و منفعت‌اندیشی باشد. از آنجا که گشاده‌دستی مایه تقویت و تربیت اراده اخلاقی در فرد است، در اسلام خواسته شده است هر کس پاره‌ای از دارایی خود را هر چند ناچیز باشد در راه خدا به تهیدستان ببخشد. امام جعفر صادق علیه السلام در این باره گفته است: «روز خود را با صدقه بیاغازید» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۸۳). این امر ارشادی حضرت نشان می‌دهد که یاری مالی به دیگران تا چه‌مایه مهم است. شاید برای عملی شدن اراده ایثار و بخشش است که در قرآن کریم آمده است: «لن تتالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون وما تنفقون من شیء فإن الله به علیم؛ هرگز به نیکی نخواهید رسید مگر از آنچه دوست دارید ببخشید، بی‌گمان خدا از آنچه ببخشید آگاه است.» (آل عمران: ۹۲).

۲. از خودگذشتگی: اسلام برای تقویت اراده اخلاقی به کوشش و بخشش بسنده نمی‌کند، بلکه به‌گاه نیاز، به جان‌فشانی در راه هدف نیز فرامی‌خواند. از این‌رو است که اسلام از مسلمانان خواسته است اراده خود را برای مبارزه با ستم و به‌طور کلی برای درافتادن با هر گونه شر پرورش دهند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، مردم را به پرورش سلحشوری و جنگاوری دعوت می‌کرد. برای نمونه آن حضرت گروهی را دید که با یکدیگر مسابقه تیراندازی گذاشته‌اند، به آنها گفت: «فرزندان اسماعیل! تیراندازی کنید که پدرتان تیزانداز بود، و من با فلان گروه هستم.» (عسقلانی، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۵۷).

این روش از آن رو به تقویت اراده اخلاقی می‌انجامد که ناگزیر باید در روند آن صبوری پیشه کرد و تاب آورد. روشن است که شکیبایی و پایداری از عوامل بس مهم تربیت اراده است. قرآن کریم مؤمنان را به مرزداری که از کارهای بس دشوار و شکیب شکن است و به پایداری و بردباری نیاز دارد دعوت کرده است: «یا ایها الذین آمنوا... ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکیب پیشه کنید و دیگران را به شکیبایی بخوانید و مرزبانی کنید و از خداوند پروا دارید، باشد که رستگار شوید» (آل عمران: ۲۰۰). از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که: «یک شب نگهبانی در راه خدا برتر از هزار شبانه‌روز است که شب‌هایش به عبادت و روزهایش به روزه داری سپری شود» (متقی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۲۶).

۳. تربیت و تقویت اراده اخلاقی از راه برتافتن سختی‌ها: این بردباری شامل شکیبایی در برابر سرکشی نفس یا تاب‌آوردن در برابر گناه، پایداری در کار یا برتافتن طاعت، و صبر بر بلا است. در قرآن کریم به این سه مرتبه صبر چنین اشاره شده است: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا..؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکیب پیشه کنید و دیگران را به شکیبایی بخوانید و مرزبانی کنید و از خداوند پروا دارید، باشد که رستگار شوید» (آل عمران: ۲۰۰) در این آیه از تعبیر اصبروا، صبر بر بلا؛ از تعبیر صابروا، صبر بر گناه؛ از تعبیر رابطوا، صبر بر طاعت خواسته شده است (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۷۰).

۴. تربیت و تقویت اراده اخلاقی از راه واداشتن خود به پایبندی به پیمان و نذر و سوگند: پایبندی پیوسته به این دست امور، از دو جهت مایه تربیت و تقویت اراده اخلاقی می‌شود.

۱. پایبندی به امور یاد شده، مسبوق به مهار نفس و خویش‌داری و تمرکز اراده بر این امور است.
۲. هر گاه انسان به پیمان و سوگند و نذر خود پایبند باشد و آنچه را پذیرفته است عملی سازد و همواره در بند این پایبندی بماند، در خود احساس مسؤولیت‌پذیری و شخصیت و اراده اخلاقی می‌کند. وجود چنین احساسی، بی‌نهاد پاگرفتن اراده نیرومند در فرد است، و هر مایه این احساس نیرومندتر شود، اعتماد به نفس فرد، بیشتر و در نتیجه، اراده اخلاقی وی فزون‌تر می‌شود. در قرآن از جمله آمده است: «وأوفوا بعهد الله...؛ چون با خدا پیمان بندید به پیمان وفا کنید، و از سوگندهای

سختی [که می‌خورید] و خدا را بر خود گواه می‌گیرید نگذیرید که خداوند می‌داند چه می‌کنید.» (نحل: ۹۱)

باری نادیده انگاشتن پیمان و زیر پا نهادن سوگند، مایه سستی اراده اخلاقی است و به بر باد رفتن تلاش‌های پیشین می‌انجامد؛ درست مانند کار ریسنده‌ای که پشمی را که خود به‌دشواری رشته و به‌سختی تافته است، به آسانی پنبه کند. بر همین اساس است که خداوند دستور داده است هر که نذر و نیازی کرد بدان گردن نهد: «ولیوفوا نذورههم؛ سپس باید آلودگی را از خود بزدایند و نذرهای خود را به‌جا آورند و گرد کهن‌خانه [کعبه] طواف کنند.» (حج: ۲۹)

۵. تربیت و تقویت اراده اخلاقی از راه برانگیختن اراده و ره‌ایش آن از ناتوانی: اسلام به عوامل ناتوان کننده اراده اخلاقی پرداخته است، و از شکست اراده در رویارویی با برخی از غرایز در شرایط خاص یاد کرده است، و به روش‌ها و عواملی که اراده اخلاقی را از ناتوانی و شکست می‌رهاند و آن را توانا می‌کند اشاره کرده است. این روش‌ها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. روش‌های پیش‌گیرانه: این روش‌ها پیش از درافتادن فرد به بند رذائل به‌کار گرفته می‌شوند؛ توضیح آنکه، بر اساس حدیثی قدسی، اگر انسان میل به بدی کند یا تصمیم بگیرد کژروی کند، اما از این خواست و اراده شر سر باز تابد، کارش نزد خداوند نیکو شمرده می‌شود و پاداش می‌برد. نیز هرگاه آدمی در پی کاری نیک برآید اما نتواند آن را عملی سازد، خداوند به پاس همین اراده نیک، به او پاداش می‌دهد چنانکه پنداری خیری از او سر زده است. فلسفه این کار خداوند چربیدن کفه اراده اخلاقی فرد بر اراده غیر اخلاقی وی است؛ چراکه کار با اراده آغاز می‌شود، یعنی اگر اراده اخلاقی در انسان فزونی پذیرد، حتی اگر نتواند اراده اخلاقی خود را عملی سازد، همین‌که اراده اخلاقی و میل به نیک‌ی کرده است مایه سنگینی کفه اراده اخلاقی و سبکی کفه اراده غیر اخلاقی در او می‌شود، و همین چیرگی، به تربیت و تقویت اراده اخلاقی و غلبه اراده خیر بر اراده شر در انسان می‌انجامد (عسقلانی، ۱۹۵۹، ج ۱۷، ص ۲۴۶).

۲. روش‌های جبرانی یا درمانی: این روش‌ها پس از گرفتاری آدمی در بند رذائل به کار برده می‌شوند تا اراده فرد از بند رهایی یابد. در این دست روش‌ها تلاش می‌شود با تحریک عواطف و وجدان افراد آنان را گاه به تدریج و گام‌به‌گام، و گاه به‌طور ناگهانی از رذائل بیزار کرد و دور داشت. در قرآن کریم برای دور داشتن انسان از رفتارهایی چون بدگویی از دیگران که از رذائل اخلاقی است تلاش شده است از راه برانگیختن عاطفه و وجدان افراد آنان را از این کار بیزار کنند و باز دارند. در تاریخ از این دست برانگیختگی عاطفی و در پی آن تحول روحی مثبت و رسیدن به سعادت و رهایی‌گری بسیار رخ داده و از این رهگذر مردان و زنانی بزرگ پدید آمده است: حرّ بن یزید ریاحی (قمی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۶-۳۱۶). رابعه عدویّه (عطار، ۱۳۸۹، ص ۶۳)، فضیل عیاض (همان، ص ۷۶-۸۶)، بشر حافی (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۱۰۷-۱۰۸؛ حسینی طهرانی، نور ملکوت، ج ۳، ص ۱۸۰-۲۸۱؛ عطار، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰-۱۱۷) شماری اندک از این دست افراد پرشمارند.

در اسلام برای تحقق این مهم شیوه‌ای چند پیشه شده است؛ مثلاً برای برانگیختن عاطفی انسان به پرهیز از بدگوی از دیگران، بدگویی به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه شده است تا عاطفه اخلاقی شنونده تحریک و از این کار بیزار شود و آن را وانهد: «یا ایها الذین آمنوا...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید انبوهی از پندارها را وانهد که پاره‌ای از پندارها گناه است و [در کار مردم] ریزنکاوید و پشت سر یکدیگر سخن نگوئید! آیا هیچ‌یک از شما خوش دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ [روشن است] که از این کار بیزارید، از خدا پروا کنید، راستی که خدا توبه‌پذیری مهربان است..» (حجرات: ۱۲)

یکی دیگر از شیوه‌های یاد شده، توبه است. در تربیت اخلاقی از توبه می‌توان برای بازسازی و احیای اراده اخلاقی سرکوب شده افراد سود جست. روشن است که در ماجرای احیای اراده اخلاقی کسانی چون: بشر حافی و فضیل عیاض، توبه نقشی جدی ایفا کرده است و اصولاً بدون توبه راه بازگشت از سستی اراده اخلاقی بسته است. شاید از این رو است که در قرآن کریم بر توبه بسیار تأکید شده، چنانکه در سوره نساء آمده است: «انما التوبة علی الله للذین...؛ توبه کسانی [ناب است] که از سر نادانی بدی می‌کنند، سپس بسیار زود توبه می‌کنند، اینها پند که خداوند توبه آنها را می‌پذیرد، و خداوند دانایی فرزانه است. * کسانی را که [تا آستانه گور] گناه

می‌کنند و چون مرگ هر یک از آنها فرا رسد می‌گوید: اکنون توبه کردم، و [نیز] آنان را که کافر بمیرند توبه نیست. برای آنان شکنجه‌ای دردناک فراهم کرده‌ایم.» (نساء: ۱۷-۱۸)

۶. تربیت اراده اخلاقی با خودتلقینی: تلقین به خود از روش‌های بسیار کارساز در پرورش اعتماد به نفس و تقویت اراده اخلاقی است. در این روش تلاش می‌شود شرایطی فراهم آید که فرد با تلقین به نفس، خود را به انجام دادن کاری یا وانهان آن برانگیزد و وادارد. در تلقین به نفس باید از نیروی روحی برخاسته از اعتقاد به قدرت بیکران الهی یاری گرفت. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به ابن عباس هنگامی که نوجوان بوده گفته است: «پسر جان! چند چیز به تو می‌آموزم: با خدا باش تا خدا با تو باشد. با خدا باش تا او را در کنار خود ببایی. اگر درخواستی داری از خدا بخواه. اگر یاری می‌جویی از خدا بجوی. بدان که اگر همه ملت بر آن شوند که به تو سودی رسانند، جز آن‌مایه که خدا خواسته است سودی به تو نمی‌رسانند؛ و اگر همگی همداستان شوند که زیانی به تو رسانند، جز آن‌پایه که خداوند خواسته است زیانی به تو نمی‌رسانند» (احمد، ۱۹۶۹، ج ۱، ص ۲۹۳).

از دیگر آبخورهای تلقین به خود، توجه به این نکته است که قدرت و عزت، همه از خداوند است و باید با ایمان به پروردگار در خود احساس عزت آفرید: «یمکرون السيئات لهم عذاب شديد...؛ هر که جویای عزت است، [بداند که] عزت یکسره از آن خداوند است. سخن پاک به سوی خداوند فرامی‌رود و کار شایسته است که آن را فرامی‌برد؛ و کسانی را که ترفندهای بد به‌کار می‌برند [تا به عزت برسند] شکنجه‌ای سخت در پیش و ترفندشان بر باد است.» (فاطر: ۱۰).

در روان‌شناسی به اثبات رسیده است که نیروی معنوی انسان در نیروی اراده او به‌طور عام و نیروی اراده اخلاقی وی به‌طور خاص اثر می‌نهد. از این‌رو شماری از روان‌شناسان بر لزوم توجه به دعا و نیایش در زندگی بشر تأکید کرده و این کار را از مقدمات لازم برای تربیت و تقویت اراده از راه تلقین به نفس دانسته‌اند. برای نمونه فروید پس از تحلیل بیماری‌های روحی، و علل پدید آمدن فشار روحی، و ضعف اراده انسان در برابر مشکلات و بیماری‌های روانی برخاسته از این ناتوانی می‌گوید: «هرگاه با مشکلی روبه‌رو شدی همواره خداوند

را بخوان. نیز هنگامی که گره از کارت باز شد، دعا به درگاه باری را فراموش نکن؛ یعنی پیوسته باید خداوند و جلال و جبروت او را به خاطر داشته باشی» (فروید، سیکولوجیة بی‌تا، ص ۳۱۹). ویلیام جیمز نیز از روان‌شناسانی است که معتقدند اضطراب و پریشانی روحی، پیامد خطاهایی است که از انسان سر می‌زند، و راه درمان اضطراب و پریشانی روحی، اعتقاد به خداوند و ارتباط با او است (زیدان، ویلیام جیمز، ص ۲۳۴). اگر اضطراب و پریشانی روحی از عوامل مؤثر در سستی اراده است، ایمان به خداوند و ارتباط نیرومند با او راه رهایی اراده از اضطراب و ناتوانی در برابر مشکلات است. امام زین العابدین علیه السلام در پی تلاوت آیه: «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند پروا کنید و پی راستان گیرید.» (توبه: ۱۱۹) از خداوند چنین درخواست می‌کرد: «خدایا مرا به والاترین رتبه این فراخوان برسان، و با اراده‌ای پولادین مرا در این راه یاری ده...» (اربلی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۲-۴۳).

۷. تربیت اراده اخلاقی با آغاز نیرومندان هر کار: آدمی به هر کاری روی می‌آورد باید با جدیت تمام و بسیار نیرومندان کار را بی‌اغازد و چنان رفتار کند که گویی از اراده‌ای پولادین برخوردار است. اساس این روش بر این نکته نهاده شده است که ظاهر آدمی بر باطن او اثر می‌نهد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره تأثیر ظاهر بر باطن، و از هم‌رفتاری به هم‌پنداری رسیدن گفته است: «اگر بردبار نیستی خود را به بردباری بزن؛ زیرا کم رخ می‌دهد که کسی خود را به دیگران مانند کند و امید نرود که همال آنان شود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷).

۸. تربیت اراده اخلاقی از راه تفکر

با تفکر ارادی مثبت و بلندمدت که روزانه و در ساعت‌هایی خاص و در باره موضوعاتی معین صورت پذیرد، می‌توان بر ناتوانی اراده چیره شد. تفکر به شکل یاد شده از دو جهت به تربیت و تقویت اراده اخلاقی در فرد می‌انجامد:

۱. فعالیت فکری مانند فعالیت جسمی است و باید در راه آن از هزینه مال و تلاش و رهنمونی آن فراسوی موضوعاتی خاص دریغ نورزید. فعالیت فکری و جسمی هر دو برای اراده، ورزش است؛ از این رو شماری از روان‌شناسان پیشنهاد کرده‌اند از این راه به تربیت و تقویت اراده پرداخته شود (دیمو، ۱۹۵۱، ص ۱۸۲؛ به نقل از یالجن، ۱۳۹۵، ص ۴۸۹)

۲. رفتاری که از رهگذر آنها حق آشکار شود و شک از میان برخیزد نیز در تربیت و تقویت اراده اثر می‌نهد؛ چراکه حقیقت هر چه آشکارتر شود اراده را بیشتر به خود جلب می‌کند و فرد را بیشتر به عمل سازوار با آن حقیقت وامی‌دارد.

در اسلام بر تفکر در موضوعات گوناگون تکیه و تأکید و از افراد خواسته شده است با سیر در آفاق و انفس به تفکر در آفرینش باری بپردازند: «قل انما أعظمکم...؛ بگو: شما را تنها یک اندرز می‌دهم: دوتا دوتا و یکی یکی برای خداوند برخیزید، آنگاه بیندیشید [تا دریابید] که در همنشین شما هیچ [نشانه‌ای از] روان‌پریشی نیست؛ او تنها، هشداردهنده شما پیش از شکنجه‌ای دشوار است.» (سبأ: ۴۶). در منطق اسلام میان تفکر و رهیدن از شک و رسیدن به شناخت ارتباطی هست؛ بر این اساس کسانی که در باره نشانه‌های الهی اندیشه کنند، به حق دست می‌یابند و از شک می‌رهند. از این‌رو در قرآن کریم آمده است: «إن فی خلق السموات والارض واختلاف...؛ همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی است. آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده خدا را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند]: پروردگارا اینها را گزاف نیافریده‌ای، پاک خدایا! ما را از عذاب آتش دور دار. پروردگارا هر که را به آتش درآوری بی‌گمان خوارش کرده‌ای؛ و بیدادگران را یآوری نیست» (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱). اسلام از مؤمنان می‌خواهد کاری نکنند و راهی پیش نگیرند مگر آنکه نیک در باره آن بکاوند و به آن علم بسنده بیابند؛ زیرا علم به امور، اراده افراد را برای پرداختن به آنها تقویت می‌کند. چون چنین است خداوند گفته است: «ولا تقف ما لیس لک به علم؛ آنچه را بدان دانشی نداری بی‌نگیر، زیرا از هر یک از گوش و چشم و دل بازخواست می‌کنند.» (اسراء: ۳۶).

۹. تربیت اراده اخلاقی از راه توجه به سلامت جسم و اعصاب: تغذیه سالم و درپیش‌گرفتن روش‌های پیش‌گیری از گرفتار شدن به بیماری جسمی و روحی، شرط لازم برای سلامت جسم و اعصاب است. توجه به سلامت جسم و اعصاب از جمله از آن‌رو است که سلامت جسم به‌طور عام و سلامت اعصاب به‌طور خاص نقشی مهم در احساس توانایی در فرد و برانگیختن او به کارهای بزرگ و به‌جا آوردن مسؤولیت‌های سترگ دارد. از این‌رو برخی از صاحب‌نظران گفته‌اند: «بایسته است آن‌مایه که لازم است به جسم خود توجه کنیم و اندام‌های

گونگون را پرورش دهیم؛ زیرا روان توانا و روح پاک و لطیف در جسم سالم و نیرومند است» (دیمو، ۱۹۵۱، ص ۵؛ به نقل از یالجن، ۱۳۹۵، ص ۴۹۱). سلامت و قوت اعصاب، در نیروی اراده فرد برای پرداختن به امور، بسیار مؤثر است؛ زیرا نیروی عصبی است که فرمان مغز و واکنش‌های رفتاری را به دستگاه عصبی می‌رساند؛ اگر این نیرو در اثر بیماری یا عللی دیگر چون کم‌خونی یا آسیب‌های عصبی یا مشکلات روحی کاستی پذیرد، مشکلاتی پدید می‌آورد و پیامدهایی ناگوار دارد (یالجن، ۱۳۹۵، ص ۴۹۱).

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغة
۳. ابراهیم، زکریا (۱۹۶۳)، مشکلة الحرية، القاهرة، مكتبة مصر
۴. احمد بن حنبل (۱۹۶۹)، مسند الإمام احمد، بيروت: المكتبة الاسلامی.
۵. الإربلی، ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۴۲۳)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تحقیق علی آل کوثر، [تهران]، المجمع العالمی لاهل البيت (ع).
۶. ارسطوطالیس (۱۳۴۳)، علم الاخلاق الی تقوماخوس، ترجمه من اليونانية الی الفرنسية بارتلمی سانتھلیر، نقله الی العربية احمد لطفی السید، القاهرة، دار الکتب المصریة.
۷. الأنصاری، عبد الله (۱۴۱۷)، منازل السائرین، اعداد و تقدیم علی الشیروانی، قم، مؤسسة دار العلم.
۸. حائری یزدی، مهدی، جستارهای فلسفی (مجموعه مقالات) به اهتمام عبد الله نصری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۹. الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۶)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۱۰. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۳۷۹)، نور ملکوت، مشهد، نور ملکوت قرآن.
۱۱. حلوانی، ابو عبد الله حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۳۸۸)، چشم تماشا (ترجمه نزهه الناظر وتنبيه الخاطر)، تحقیق و ترجمه عبدالهای مسعودی، اعراب‌گذرای نعمان نصری، مصدریابی داوود افقی،

نمونه خوانی عبدالکریم حلفی، کتاب نامه مهدی هوشمند، خوشنویی حسن فرزندگان، صفحه آرای محمد باقر هوشمند، قم، دار الحدیث.

۱۲. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵)، مکارم ولایت (رهنمودهای اخلاقی، تربیتی رهبر معظم انقلاب اسلامی، (گردآورنده: احسان طریق الاسلامی، ویراستار سمانه کیانی بیدگلی، قم، مؤسسه فرهنگی هنری طریق معرفت تقلین.

۱۳. دیمو، ینی (۱۹۵۱)، الفلسفة العملية للحياة، ترجمة على نور، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية.

۱۴. الراغب الإصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل الشهور بـ (۱۹۸۸)، الإعتقادات، تحقیق شمران العجلی، بیروت، دار الأشرف للتجارة والطباعة والنشر والتوزيع.

۱۵. زیدان، محمود (۱۹۵۸)، ولیم جیمس، القاهرة، دار المعارف.

۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۷. الطهطاوی، السید عبد الرحیم عنبر (۱۳۲۹)، هداية الباری إلى ترتيب أحاديث البخاری، القاهرة، مطبعة السعادة.

۱۸. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۱۸)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمية.

۱۹. عطار نیشابوری، فرید الدین محمد (۱۳۸۹)، تذکرة الأولیاء، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس محمد استعلامی، چاپ بیستم، تهران، انتشارات زوآر.

۲۰. فروید، سیجموند (بی تا)، سیکولوجية الشذوذ النفسية، ترجمه فؤاد ناصر، الطبعة الرابعة، بیروت، دار منشورات أحمد ومحيو.

۲۱. فینکس، فیلیپ هـ. (۱۹۶۵)، فلسفة التربية، ترجمه و تقديم محمد لبيب النجیحی، القاهرة، دار النهضة العربية.

۲۲. قاسم، محمود (۱۹۷۰)، دراسات فی الفلسفة الإسلامية، القاهرة، دار المعارف.

۲۳. قطب، محمد (۱۴۲۹)، دروس تربوية من القرآن الكريم، بیروت، دار الشروق.

۲۴. قمی، عباس (۱۳۸۹)، *دمع السجوم فی ترجمة نفس المهموم*، ترجمه میرزا ابوالحسن شعرانی، به کوشش محسن صادق و عباسعلی مردی، چاپ اول، قم، نور مطاف.
۲۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۷)، *درسهای فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نقش و نگار.
۲۶. کیلانی، ماجد عرسان (۱۴۱۲)، *اتجاهات معاصرة فی التربية الاخلاقية*، مكة المكرمة، مركز البحوث العلمية و احیاء التراث الاسلامی.
۲۷. المنتقی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین الهندی البرهان فوری (۱۴۰۹)، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۲۸. مسلم بن الحجاج (بی‌تا)، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة: دار احیاء الکتب العربیة.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، *اخلاق در قرآن*، به قلم علی شیروانی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، *مجموعه آثار*، ج ۱۸، قم-تهران، صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، *مجموع آثار*، ج ۱، قم-تهران، صدرا.
۳۲. مکدوگال، ویلیام (۱۳۶۲)، *روان‌شناسی عملی برای همگان*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۳. یالجن، مقداد (۱۳۹۵)، *درآمدی بر تربیت اخلاقی در اسلام*، ترجمه بهروز رفیعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

Wilson, John (1972), *Practical Methods of Moral Education*. London: Heinemann Education Books.